

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

## فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۵۴) بالاتر از بهشت

به آن آشنا گفتم:

- فرمودید که احساساتِ غریزی، برآیندِ نیازها و خواسته های جسمانی و تمایلاتِ نفسانی متناظر با

آن ها ست،

ولی

انسان ها در کنارِ غرایز، از موهبتِ عقل هم برخوردار اند.

نقشِ عقل در این میان چیست؟

پاسخ داد:

- حتی با شکل گرفتنِ عقل در انسان، این قابلیتِ ذهن نیز در خدمتِ تمایلاتِ غریزی قرار می گیرد؛

گرچه

در برخی افراد، عقل ممکن است خودسری های افراطی این گونه تمایلات را، تا اندازه ای، تنظیم و مهار کند.

پرسیدم:

- آیا عقل در تنظیم و مهار احساسات و تمایلات فطری هم نقشی بر عهده دارد؟

در پاسخ فرمود:

- احساسات و تمایلات فطری همواره توسط خرد همراهی می شوند،

از این رو،

این دسته از احساسات و تمایلات، هیچگاه خودسرانه و افراطی نخواهند بود و لذا نیازی به مهار کردن آن ها نیست.

\*\*\*\*\*

افزود:

- دو گونه شخصیتی متمایز برای انسان ها وجود دارد: گونه غریزی و گونه فطری

گونه غریزی به آن چه که هست (یعنی به واقعیات) علاقه نشان می دهد و به این سرا (دنیا) دلبسته است

حال آن که

گونه فطری به آن چه باید باشد و یا به آن چه به راستی هست (یعنی به حقایق) علاقمند است و به سرایِ دیگر ( آخرت) چشم دارد.

ادامه داد:

- البته

غریزه و فطرت، هر دو لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند.

به همین خاطر، اولیایِ خدا فرموده اند:

چنان به دنیا بپرداز و در آن زندگی کن که گویی همیشه زنده خواهی بود و چنان به آخرت و مهیا شدن برای آن بپرداز که گویی فردا خواهی مُرد.

\*\*\*\*

پرسیدم:

- این دو دسته احساسات - یعنی احساسات مُلکی و ملکوتی، و یا به بیان دیگر، غریزی و فطری - دقیقاً

با یکدیگر چه تفاوت هایی دارند؟

فرمود:

- فرقِ بین احساسات مُلکی و ملکوتی، از یک نظر، مشابه ناهمسانی های عقل و خرد با یکدیگر است.

افزود:

- در زمین (وادی مُلک)، امرِ انتخابِ بین گزینه ها و یا یافتن جواب برای یک مسئله، بر اساسِ محاسبه و با سَبک و سنگین کردنِ حالاتِ گوناگون و مقایسهٔ آن ها با یکدیگر انجام می شود.

چنین سنجش و گزینشی، کم یا زیاد، زمان می بَرَد.

ولی از آن جا که آسمان (ساحتِ ملکوت)، پای در بندِ زمان ندارد،

ادراکاتِ ملکوتی شهودی و آنی هستند و حاصلِ استدلال و محاسبه نیستند،

به دیگر سخن

فرد خِرَدورز، بر خلافِ به کار گیرندهٔ عقل استدلالی، برای رسیدن به جواب و یا یافتنِ آن، محاسبه و

مقایسه نمی کند و صُغری و کُبری نمی چیند و کارش جستجو به دنبالِ دلیل نیست .

او جواب را می بیند، یا بهتر بگویم، او جواب را پیدا نمی کند بلکه جواب به او داده می شود و در یک آن

برایش مَشهود می گردد.

ادامه داد:

- به نحوی مشابه

احساساتِ ملکوتی نیز شهودی و آنی هستند و سبک و سنگین کردن و حسابگری در آن ها راه ندارد.

مثلاً

یک مادر، هنگامی که فرزندش با خطر مواجه می شود، این دست و آن دست و سبک و سنگین نمی کند،

تصمیم نمی گیرد که چه کند؛ در عمل می داند، یا بهتر بگویم به او گفته می شود، که چه کاری باید انجام

گیرد

و

او هم، بی آن که از بین گزینه های مختلف انتخاب و اختیار کند، بدون هیچ گونه تردید، بی درنگ آن کار را انجام می دهد.

\*\*\*\*

فرمود:

- ضمناً

احساساتِ مُلکی از جنسِ هیجانانگیز اند و احساساتِ ملکوتی از نوعِ عواطف.  
احساساتِ زمینی از جنسِ میل و علاقه اند و احساساتِ آسمانی از نوعِ عشق؛  
آن هم نه عشقِ غریزی، بلکه عشقِ فطری و شهودی: یعنی عشق در یک نگاه.

افزود:

- در ادراکاتِ ملکوتی،

فرد خردمند، خود را جزء ای متمایز از دیگر اجزاء هستی نمی داند، بلکه بخشی جدایی ناپذیر از کلِ هستی می بیند.

عقل و بصر (چشمِ سر) به شیوه اول به هستی می نگرند و خرد و بصیرت (چشمِ دل) به شیوه دوم.  
خودبینی و خودخواهی حاصلِ نگاهِ نخست به هستی است و از خود گذشتگی و ایثار ثمره نگاه دوم.

ادامه داد:

- یک ویژگی بسیار مهم احساسات آسمانی هم آن است که، برخلاف احساسات غریزی خاکی، در آن‌ها نیز خودخواهی و خودبینی جای خود را به ایثار و از خودگذشتگی می‌دهد.

اما نکته بسیار مهم آن‌که:

در عرصه فطرت و در ساحت ملکوت، تمایز بین احساس و ادراک از میان می‌رود و این دو با هم همپوشی می‌یابند.

\*\*\*\*

گفتم:

- ولی مثال شما در باره آن مادر و فرزند، در خصوص مادران غریزی نیز صدق می‌کند.

فرمود:

- بلی. چون

احساسات غریزی انسان‌ها در زمین، صورت نازلی از احساسات حقیقی موجود در آسمان است

و

احساسات زمینی، در صورت پالایش، جای خود را به احساسات آسمانی می‌دهند.

افزود:

- مقایسه احساس غریزی مادری و احساس فطری مادرانه روشن‌گر این امر است.

مادر یک پدیده آسمانی است.

آفریدگار متعال این سعادت را به مادران ارزانی داشته که خلقت از طریق ایشان ادامه یابد؛

به همین خاطر

مادر بودن والاترین جایگاهی است که یک زن می تواند به آن دست پیدا کند.

ادامه داد:

- ضمناً

احساسِ مادری، صرفاً یک علاقه شدید نسبت به فرزندِ خود نیست.

گرچه یک مادرِ زمینیِ غریزی، در حالتِ عادی، ممکن است حَق داشته باشد که فقط به فرزندِ خود

بیندیشد،

ولی

هر چه برای یک مادر، فرزندانِ دیگران هم به اندازه فرزندِ خودش مهم باشند، به همان نسبت او به حقیقتِ

مادری نزدیک تر می شود و، از این راه، سر انجام به مادری حقیقی و آسمانی مُبدَل می گردد.

\*\*\*\*

پرسید:

- شما جمله بهشت زیر پایِ مادران است را چگونه تفسیر می کنید؟

پاسخ دادم:

- یعنی

جایِ مادران در بهشت است.

فرمود:

- بلی. ولی

چرا به روشنی بیان نشده که مادران در بهشت جای دارند؟

چرا سر بسته گفته شده که بهشت زیر پایِ مادران است؟

گفتم:

- نمی دانم.

فرمود:

- چون،

مادرانِ راستین، به راستی، بهشت را زیرِ پایِ خود دارند؛

به دیگر سخن

جایگاهِ مادرانِ راستین بالاتر از بهشت است.

\*\*\*\*

ادامه دارد .....